

به نام حق که هیچ گاه ناحق نبوده و نخواهد بود

آزیموت عشق مان، بینهایت

نویسنده:

مولود پورصفا

۱۳۹۹

سرشناسه: پورصفا، مولود، ۱۳۳۵ -
 عنوان و نام پدیدآور: آزیموت عشقمان، بینهایت/
 نویسنده مولود پورصفا.
 مشخصات نشر: اصفهان: هرمان، ۱۳۹۹.
 مشخصات ظاهری: ۱۱۵ ص:؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
 شابک: ۴۵۰۰۰۰ ریال: 7-00-622-6902-978
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴
 موضوع: Persian poetry -- 20th century
 رده بندی ننگه: ۸۳۳۶ PIR:
 رده بندی دیویی: ۱/۶۲۸۰
 شماره کتابشناسی ملی: ۵۸۲۰۷۱۱



اصفهان - خیابان چهارباغ بالا - نرسیده به زمره - پلاک ۴ شماره تماس: ۰۹۱۳۱۱۷۲۶۴۲

نام کتاب: آزیموت عشقمان، بینهایت
 نویسنده: مولود پورصفا
 مدیر تولید:
 نوبت چاپ: اول
 سال چاپ:
 ۱۳۹۹
 سید محمد رضا سمسارزاده
 صفحه آرا: اکرم ملک نژاد
 تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
 طراح جلد: سحر راد هوش
 قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان
 پایگاه اینترنتی:
 شماره استاندارد بین المللی کتاب:
 ۹۷۸-۶۲۲-۶۹۰۲-۰۰-۷
 www.iranpub.com

«کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر محفوظ و مخصوص پدیدآورنده است»

مبارک باشد، تولد هر دومان

بیا، عزیزترینم، یک قضا و قدرمان، را خودمان،

درست کنیم

و سمع بی، روشن کنیم، که خاموش، نشوند

تا، بخت و اقبال مان، دیگر تارک، نشوند

و، فوت می کنیم، کردیهای را، از سر نوشت ایمان

اول مرداد، تا همیشه، فقط من و تو خواهر عزیزم

فهرست مطالب

۱۱.....	سرطان بود، مهمان ناخوانده اش
۱۲.....	پژمرده شد، گُل وجودش
۱۳.....	سَروستان، بی شمار
۱۴.....	باز، کلامش، حجابی، نداشت
۱۵.....	دیگر، همنشینی، با سیاهی، ندارم
۱۶.....	نداشت، مَحرمِ اسرارنِهان
۱۷.....	ماند، بی کاهل، بر دیوارهای خاطراتم
۱۸.....	فاس شد، سِرِ نِهان، ویران شود، کلِ جهان
۱۹.....	خروشیۀ فلز
۲۰.....	برای نجات، فته بستم، اما.....!
۲۱.....	سقطش ش، جاذبه.....!
۲۲.....	خوشا، مرگی که، هدیه کند، حبابا
۲۳.....	حصارِ آغوش، ویران کرد برج مارو را
۲۴.....	غنچه های، این شیدا یی را، از شیمی کنم
۲۵.....	قوس افق (آزیموت)
۲۵.....	آزیموتِ عشق مان، بینهایت
۲۷.....	با توشیحی دیگر، خون آشام ها، نوشیدند
۲۸.....	می دهد، مرگ راهدیه، به صاحب خانه!
۲۹.....	ملکه شب، قد برافراشته
۳۰.....	تا، مثال زنند، دلدادگی مان را
۳۱.....	چون اجل آید، گریزی نیست
۳۲.....	در طلوعی، سقوط، کرده بود
۳۳.....	خدایا، مرادر آغوش، پنهان کن
۳۴.....	این بار، تو، جان، به لب شو
۳۵.....	طبییم باش

- ۳۶..... گامی، بلند
- ۳۷..... اما، به خاک، نیفتادند!
- ۳۸..... وسحر، نزدیک هنوز
- ۳۹..... دنیای، پراز بلوای ما
- ۴۰..... سوختگان، بی نام و نشان، تاریخ!
- ۴۱..... کجایی مسافر من؟
- ۴۲..... فقط، شده ۶۶۶ روز گارم!
- ۴۳..... تطیع و کرنش شان هم، سوی تو، نیست!
- ۴۴..... بی، درخیمه گاه دلت، تاژی داشتیم!
- ۴۵..... هشیاریش، بی اراده!
- ۴۶..... قلب بهشت، این عشق
- ۴۷..... باشم، زنجیر بهشت
- ۴۸..... عدالت، طاعون
- ۴۹..... فقط، یک نفس
- ۵۰..... آه مادران داغ دیده، گریهات، می گیرد
- ۵۱..... مثنوی نامه زندگی من
- ۵۲..... اخلاص عمل، می بایدم
- ۵۳..... اغوشت، بهشت من
- ۵۴..... عزیزانم، ریشه تان، همین جا، جان گرفته!
- ۵۵..... من، مست و تود دیوانه
- ۵۶..... آریتمی قلب، رانده شده!
- ۵۷..... نشخوار کنندگان، چه گویند؟
- ۵۸..... از پا، در نمی آیم
- ۵۹..... مرثیه ای، برای من، مدیحه ای برای
- ۶۰..... این عشق افلاطونی مان
- ۶۱..... درشت ترها، زیر لجن، ماندند!

- ۶۲..... گِلِه ای نیست، اگر هست، دگر، حوصله ای نیست
 ۶۳..... با خونین بال، پرواز کردم
 ۶۴..... تا، دیگر، بغضی، کِل، نکِشدا
 ۶۵..... مشوغافل، که عالم، دمی است!
 ۶۶..... بخوان، با چشم های بیدارت
 ۶۷..... اما، نجکید، غرورم!
 ۶۸..... آتش نزنید، افکار بی پروا ی
 ۶۹..... مرا، وصله تنگ است
 ۷۰..... سنا، سیران وقهرمانی کفتارها
 ۷۱..... در بازی وسط بوختم!
 ۷۲..... سربلندیم از شما ن آخرتمان!
 ۷۳..... قلعه ی ی دیدی عشق
 ۷۴..... خصمی، ندارند، نقله
 ۷۵..... فغان، از دل هاو جان ها رنج سیده
 ۷۶..... تاهستم، هستی
 ۷۷..... الهامات دست بند، زده
 ۷۸..... به شاهراه ها، نرسیده، گم شدند!
 ۷۹..... کلاغان، قدر تابستان، ندانند!
 ۸۰..... نگاهت، مخملی از، شیدایی و عشق بود
 ۸۱..... شکوفه باران کن، کفنم را
 ۸۲..... یک نفس، تا خورشید، یک قدم، تا ماه
 ۸۳..... عشق، جان تازه، می دهد
 ۸۴..... با آغوشی، خالی ازما، رفتی
 ۸۵..... ای، روزگارِ غدار، لعنتی!
 ۸۶..... چه شد، زنگ تفریح مان؟
 ۸۷..... بر بالین مان، نگذاشته، رفتی!